



تفسیر قرآن کریم (۲۴)

امام خمینی (ره)

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

سوره سجده

«تتجافی جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفاً وطمعاً وممّا رزقناهم ينفقون . فلا تعلم نفس ما اخفى لهم من قرّة عين جزاء بما كانوا يعملون» (سجده، ۱۶/۳۲ ، ۱۷)

فصل سوم در اسرار نیت است

و آن پیش عامّه، عزم بر اطاعت است طمعاً یا خوفاً: «يدعون ربهم خوفاً وطمعاً»
و در نزد اهل معرفت، عزم بر اطاعت است هیبتاً و تعظیماً: فاعبد ربّک کانک تراه، وان لم تکن تراه فانه یراک^۱.

و در نزد اهل جذبه و محبت، عزم بر اطاعت است شوقاً و حبّاً: قال رسول الله ﷺ: افضل الناس من عشق العبادۃ فعانقها واحبها بقلبه... الحديث^۲. وقال الصادق ﷺ: ولكنی اعبدہ حبّاً له عزّ وجلّ، وتلك عبادة الکرام^۳ وفي رواية: «وهی عبادة الاحرار».

و در نزد اولیاء الله، عزم بر اطاعت است تبعاً و غیراً، بعد از مشاهده جمال محبوب استقلالاً و ذاتاً، و فنای در جناب ربوبیت ذاتاً و صفة و فعلاً. و اینکه جناب صادق فرمود: «من عبادت حقّ می کنم حبّاً» شاید مقامات معمولی آن سرور باشد، چنانچه شیخ عارف کامل ما - دام ظلّه -



می فرمود. و این نحو عبادت از خواص آنها است و در بعض حالات، چنانچه از رسول اکرم حدیث است که فرمود: لی مع الله حالة لا یسعها ملک مقرب ولا نبی مرسل. ۴ و نقل عن الصادق علیه السلام، انه كان ذات يوم فی الصلوة فخر مغشياً علیه فسئل عن ذلك. قال: ما زلت اکررها حتی سمعت من قائلها. ۵

قال الشیخ الكبير شهاب الدین: كان لسان جعفر الصادق علیه السلام فی ذلك الوقت كشجر موسى علیه السلام عند ندائه منها بائی انا الله. ۶ و چنین نماید که صلوة معراج نیز چنین بوده، چنانچه از روایت علل ۷ ظاهر می شود. ۸

وعن علی بن ابراهیم- فی تفسیره- یاسناده عن ابي عبد الله علیه السلام، قال: ما من عمل حسن یعمله العبد إلا وله ثواب فی القرآن إلا صلاة اللیل؛ فإن الله لم یبین ثوابها لعظیم خطره عنده، فقال: «تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفا وطمعاً ومما رزقناهم ینفقون. فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرءة أعین جزاء بما كانوا یعملون». ۹

سند به حضرت صادق علیه السلام، رساند که فرمود: «نیست عمل نیکویی که به جا می آورد آن را بنده مگر اینکه از برای آن ثوابی است در قرآن، به جز نماز شب؛ پس همانا خداوند بیان نرفته ثواب آن را برای عظمت شأن آن نزد او. پس فرموده: «دور می کنند پهلوهای خود را از خوابگاه ها؛ می خوانند پروردگار خود را ترسان و طمعکار؛ و از چیزی که روزی کردیم آنها را انفاق می کنند؛ پس نمی داند کسی چیزی که پنهان شده از برای آنها از روشنی دیده و سرور آن جزای آنچه را عمل می کردند». ۱۰

آیا این «قرءة العینی» که خدای تعالی ذخیره فرموده و مخفی نموده، که هیچ کس بر آن آگاه نیست، چیست و چه خواهد بود؟ اگر از جنس انهار جاریه و قصور عالیه و نعمت های گوناگون بهشتی بود بیان می فرمود، چنانچه برای سایر اعمال بیان فرموده، و ملائکه الله بر آن مطلع شدند. معلوم می شود غیر این سنخ است و عظمت آن بیشتر از آن است که گوشزد کسی توان کرد، خصوصاً برای ساکنین این عالم دنیا. نعمت های آن عالم را مقایسه مکن به نعمت های اینجا؛ گمان مکن بهشت و جنات آن مثل باغستان های دنیا، منتها قدری وسیع تر و عالی تر است؛ آنجا دار کرامت حق و مهمانخانه الهی است؛ تمام این دنیا مقابل یک تار موی حورالعین بهشتی نیست، بلکه مقابل یک تار از خله های بهشتی که برای اهل آن فراهم شده نیست؛ با این تفصیل حق تعالی جزای نماز گزار در شب را اینها قرار نداده و در مقام تعظیم آن بدان بیان ذکر فرموده. ولی هیئات که ایمان ما سست و اهل یقین نیستیم، و الا ممکن نبود این طور به غفلت

سوره احزاب

بگذرانیم و تا صبح با خواب گران هم‌آغوش شویم. اگر چنانچه بیداری شب انسان را به حقیقت و سر‌نماز آگاه کند و با ذکر و فکر حق انس بگیرد و شب‌ها مطیبه معراج، قرب او شود که دیگر جز جمال جمیل حق برای او جزایی نتواند بود. ۱۰

﴿يا ايها النبي اتق الله ولا تطع الكافرين والمنافقين ان الله كان عليما حكيما﴾ (احزاب، ۱/۳۳)
 حالا اگر یک کلمه من وقتی می‌گویم باید بشود، الان، شب وقتی که باز می‌کنیم رادیو فلان و فلان را، می‌گوید که معلوم می‌شود اصلش در ایران به هم خورده همه‌اوضاع، برای اینکه فلانی گفته است که باید چه بشود. اگر در قرآن گفت که مردم تقوا داشته باشید، معلوم می‌شود در اسلام اصلاً تقوا نیست؟! قرآن گفته تقوا پیدا کنید. خوب، ارشاد مردم ولو اینکه خوب باشند، یک امر راجح است. خدای تبارک و تعالی پیغمبر را نصیحت می‌کند، امر به تقوا می‌کند، حالا اگر رادیوی فلان بگوید که خوب، خدا به پیغمبر گفته است که «يا ايها النبي اتق الله» پس معلوم می‌شود تقوا نداشته؟! نخیر. ۱۱

خدای تبارک و تعالی که پیغمبرش را نصیحت می‌کند که «يا ايها النبي اتق الله» به حسب آن طوری که شما می‌گویید پیغمبر متقی نبوده تا خدا به او گفته «اتق الله! خدای تبارک و تعالی که به همه مؤمنین می‌فرماید: «يا ايها الذين امنوا اتقوا الله» (بقره، ۲/۲۷۸؛ حدید، ۲۸/۵۷؛ حشر، ۱۸/۵۹) معلوم می‌شود اینها متقی نبودند که خدا می‌گویند «اتقوا الله!» این شیاطین چه می‌گویند به این ملت ما. ۱۲

﴿ما جعل الله لرجل من قلبين في جوفه وما جعل ازواجكم اللائى تظاهرون منهن امهاتكم وما جعل ادعاءكم ابناءكم ذلكم قولكم بافوا همك والله يقول الحق وهو يهدي السبيل﴾ (احزاب، ۴/۳۳)
 عن مصباح الشریعة، قال الصادق عليه السلام: ما خسر والله من أتى بحقیقة السجود ولو كان فی العمر مرة واحدة. وما افلح من خلا برتبه فی مثل ذلك الحال تشبیهها بمخادع نفسه غافلا لاهايا عما اعدته الله للساجدين من انس العاجل وراحة الاجل. ولا بعد عن الله ابدا من احسن تقربه فی السجود. ولا قرب اليه ابدا من اساء ادبه وضيع حرمة بتعلق قلبه بسواه فی حال سجوده. فاسجد سجود متواضع لله تعالى ذلیل، علم انه خلق من تراب يطأه الخلق. وانه اتخذك من نطفة يستقدرها كل احد؛ وكون ولم يكن. وقد جعل الله معنى السجود سبب التقرب اليه بالقلب والسر



والرَّوحِ فَمَنْ قَرَّبَ مِنْهُ بَعْدَ مِنْ غَيْرِهِ؛ الا ترى في الظاهر انه لا يستوي حال السجود بالثَّواري عن جميع الأشياء والأحتجاب عن كل ما تراه العيون؟ كذلك امر الباطن . فمن كان قلبه متعلقاً في صلوته بشيء دون الله تعالى ، فهو قريب من ذلك الشيء ، بعيد عن حقيقة ما اراد الله منه في صلوته . قال الله عز وجل : «ما جعل الله لرجل من قلبين في جوفه . » وقال رسول الله ﷺ : قال الله تعالى : لا اطلع على قلب عبد فاعلم فيه حب الأخلص لطاعتي لوجهي وابتغاء مرضاتي ، الا لوئيت تقويمه وسياسته . ومن اشتغل بغيري فهو من المستهزئين بنفسه ؛ ومكتوب اسمه في ديوان الخاسرين . ۱۳

در این حدیث شریف تأمل کن و نماز اهل الله را چون نماز ما مپندار . حقیقت خلوت با حق ترک غیر است ، حتی نفس که از بزرگترین اغیار و ضخیمترین حجب است . و انسان مادامی که به خود مشغول است از حق غافل است ، چه جای آنکه با حق خلوت کند .

و اگر در یک سجده ، در جمیع ایام عمر ، خلوت حقیقی حاصل شد ، جبران خسارات بقیه عمر می شود و عنایت حق از او دستگیری می کند و از دائره دعوت شیطان خارج می شود . و اگر در حال سجده ، که اظهار ترک غیرت و رفض انانیت است قلب مشغول به غیر باشد ، در زمره منافقان و اهل خدعه منسلک گردد . پناه می برم به خدای تعالی از مکرهای نفس و شیطان و از خسران و خذلان و رسوایی در محضر ربوبیت . ۱۴

﴿النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم وازواجه امهاتكم واولوا الارحام بعضهم اولى ببعض في كتاب الله من المؤمنين والمهاجرين الا ان تفعلوا الى اوليائكم معروفاً كان ذلك في الكتاب مسطوراً﴾ (احزاب، ۶/۳۳)

ما می توانیم از آیه شریفه «النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم» استفاده کنیم که منصب «ولایت» برای علما هم ثابت است . به این بیان که مراد از «اولویت» ، ولایت و امارت است . چنانکه در مجمع البحرين ، در ذیل این آیه شریفه ، روایتی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند : «این آیه درباره امارت (حکومت و ولایت) نازل شده است ۱۵ . » بنابراین ، نبی ولایت و امارت بر مؤمنین دارد . و همان امارت و ولایتی که برای نبی اکرم صلی الله علیه و آله است برای علما نیز ثابت می باشد ، چون در آیه حکم روی وصف عنوانی آمده ، و در روایت هم تنزیل در وصف عنوانی شده است . ۱۶ لازمه اثبات ولایت و حکومت برای امام علیه السلام این نیست که مقام معنوی نداشته باشد . برای امام مقامات معنوی هم هست که جدا از وظیفه حکومت است . و آن ، مقام خلافت کلی الهی

است که گاهی در لسان ائمه علیهم السلام از آن یاد شده است. خلافتی است تکوینی، که به موجب آن جمیع ذرات در برابر «ولی امر» خاضع اند. از ضروریات مذهب ماست که کسی به مقامات معنوی ائمه علیهم السلام نمی رسد، حتی ملک مقرب و نبی مرسل. اصولاً رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام -طبق روایاتی که داریم- قبل از این عالم، انواری بوده اند در ظل عرش؛ و در انعقاد نطفه و «طینت» از بقیه مردم امتیاز داشته اند^{۱۷} و مقاماتی دارند الهی ماشاء الله. چنانکه در روایات «معراج» جبریل عرض می کند: لو دنوت أنملة، لاحترقت^{۱۸}. (هر گاه کمی نزدیک تر می شدم، سوخته بودم.) یا این فرمایش که: إن لنا مع الله حالات لا یسعه ملک مقرب ولانی مرسل^{۱۹}. (ما با خدا حالاتی داریم که نه فرشته مقرب آن را می تواند داشته باشد و نه پیامبر مرسل.) این، جزء اصول مذهب ماست که ائمه علیهم السلام چنین مقاماتی دارند، قبل از آنکه موضوع حکومت در میان باشد. چنانکه، به حسب روایات، این مقامات معنوی برای حضرت زهرا سلام الله علیها، هم هست^{۲۰}؛ با اینکه آن حضرت نه حاکم است و نه قاضی و نه خلیفه. این مقامات سوای وظیفه حکومت است. لذا وقتی می گوئیم حضرت زهرا سلام الله علیها قاضی و خلیفه نیست، لازمه اش این نیست که مثل من و شماست؛ یا بر ما برتری معنوی ندارد. همچنین اگر کسی قایل شد که «النبی اولى بالمؤمنین من انفسهم». سخنی درباره رسول اکرم صلی الله علیه و آله گفته، بالاتر از اینکه آن حضرت مقام ولایت و حکومت بر مؤمنان را دارد. و ما در این باره اکنون صحبتی نداریم، زیرا به عهده علم دیگری است.^{۲۱}

﴿لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجو الله والیوم الاخرة و ذکر الله کثیرا﴾

(احزاب، ۲۱/۳۳)

ما سوگمندانه و مفتخرانه عزیزانی را در راه هدف که واژگونی رژیم طاغوتی و برپا داشتن پرچم پرافتخار اسلام است فدا کردیم و این درست راه اسلام و برنامه مسلمین راستین در صدر اسلام بوده و در طول تاریخ خواهد بود: «لکم فی رسول الله اسوة حسنة» پیغمبر بزرگ اسلام همه چیزش را فدای اسلام کرد تا پرچم توحید را به اهتزاز در آورد و ما به حکم پیروی از آن بزرگوار باید همه چیزمان را فدا کنیم تا پرچم توحید برقرار ماند.^{۲۲}

﴿من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ینتظر وما

بدلتوا تبدیلا﴾ (احزاب، ۲۳/۳۳)

مرحوم شهید بزرگوار حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا عطاء الله اشرفی را در این



مدت طولانی به صفای نفس و آرامش روح و اطمینان قلب و خالی از هواهای نفسانی و تارک هوا و مطیع امر مولا و جامع علم مفید و عمل صالح می‌شناسم و در عین حال مجاهد و متعهد و قوی النفس بود. او در جبهه دفاع از حق از جمله اشخاصی بود که مایه دلگرمی جوانان مجاهد بود و از مصادیق بارز «رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه» بود. ۲۳

﴿وانزل الذین ظاهروهم من اهل الکتاب من صیاصیهم وقذف فی قلوبهم الرعب فریقاً تقتلون وتأسرون فریقاً﴾ (احزاب، ۲۶/۳۳)

آنها غافلگیرانه به ما هجوم آوردند و از دریا و زمین و هوا به ما حمله کردند و مقدار زیادی از کشور ما را تصرف نمودند و به خرابی و قتل و غارت شهرهای ما و ملت مظلوم ما پرداختند که این نیز از اسباب بزرگ برای رعب و وحشت ما و آرامش و سکون برای مهاجمین به کشور ما بود. آیا آنچه خداوند تعالی می‌فرماید: «وقذف فی قلوبهم الرعب فریقاً تقتلون وتأسرون فریقاً»، مصداق ظاهرش در فتح مبین متحقق نیست؟ آیا آیه «هو الذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین» (فتح، ۴/۴۸) مصداق ظاهرش رزمندگان این جبهه نیست؟ مگر آنچه در صدر اسلام واقع شد و موجب فتح لشکر اسلام گردید جز اینها بود؟ ۲۴

﴿... انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً﴾ (احزاب، ۳۳/۳۳)

کمال اولیاء را جمیع انواع طهارت محقق است؛ چنانچه ظاهر آنها طاهر است از جمیع قذارات صورتیه، و حواس آنها طاهر است از اطلاق در آنچه احتیاج به آن نیست، و اعضای آنها طاهر است از تصرف در آنچه بر خلاف رضای حق است، تا آخرین مراتب طهارت. قال تعالی: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً.»

و باید دانست که از برای هر یک از نمازهایی که از برای سالکین الی الله است طهارتی شرط است خاص به آن که بدون آن طهارت، ممکن نیست توصل به آن صلوة؛ چنانچه در آیه شریفه «لایمسه الا المطهرون» (واقعه، ۷۹/۵۶). فرمایند مس نمی‌کند ظاهر آن را مگر اهل طهارت ظاهریه، و باطن آن را مگر اهل طهارت باطنیه، و سر آن را مگر اهل طهارت سریه. پس به نماز اهل باطن نرسد کسی، مگر آنکه از چشمه حیات قلبی دست و روی خود را شست و شو دهد و به فضل آن از سر تا قدم، و از اول محل ادراک تا منتهای آلت تحریک را مس کند، و یکسره پاک و مطهر، خود را مهبیای کوی دوست کند. ۲۵



﴿... والله يعلم ما فى قلوبكم وكان الله عليما حلِيمًا﴾ (احزاب، ۵۱/۳۳)

فضایل حلم به حسب عقل، معلوم و ثابت است، و آثار شریفه مترتبه بر آن، بر کسی که صاحب عقل سلیم است پوشیده نیست. و کفایت کند در فضل آن، آن که خدای تعالی در قرآن شریف، خود را به حلم معرفی فرموده؛ در سوره بنی اسرائیل آیه ۴۴ فرماید: «انّه کان حلیمًا غفورًا»، و در سوره احزاب، آیه ۵۱ فرماید: «وكان الله عليما حلِيمًا» و این، دلیل بر آن است که حلم از اوصاف کمالیه ای است که از کمالات مطلقه است، و موجود بما آتّه موجود به آن متصف شود؛ زیرا که در فلسفه مقرر است که اوصاف حق آن است که از کمالات مطلقه باشد و از صفات موجود بما آتّه موجود باشد، و در اتصاف وجود به آن، تخصص استعداد ریاضی و طبیعی در کار نباشد. ۲۶

و تمام اوصاف کمالیه از جنود رحمان است؛ زیرا که جنود حق و رحمان ظلّ او است، و ظلّ شیء مابین عزلی با او ندارد، و تباین وصفی - که تفاوت به کمال و نقص است - دارد، که در قرآن شریف از این معنی دقیق عرفانی و حقیقت ثابت برهانی، به آیه و نشانه تعبیر شده است. ۲۷

﴿انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فابين ان يحملنها واشفقن منها وحملها

الانسان انه كان ظلوماً جهولاً﴾ (احزاب، ۷۲/۳۳)

اول من آمن بهذا الرسول الغيبي والولي الحقيقي، هو سَكَّان سَكْنَةَ الجبوت من الأنوار القاهرة النورية والأقلام الإلهية العالية. فهي أول ظهور بسط الفيض ومدّ الظلّ؛ كما قال النبي ﷺ: أول ما خلق الله نوري. أو «روحي». ۲۸ ثمّ، على الترتيب النزولي من العالی إلى السافل، ومن الصاعد إلى النازل، حتى انتهى الأمر إلى عالم المادّة والمادّيات وسكّان أراضی السافلات، بلا تعصّب ولا استنكار. وهذا أحد معانی قوله ﷺ: آدم ومن دونه تحت لوائی. ۲۹ وأحد معانی عرض الولاية على جميع الموجودات.

وأما عدم قبول بعضها - كما فى الخبر - ۳۰ فمبنى على نقصان القابلية والإستعداد من قبول الكمال؛ لاعدم القبول مطلقاً، حتّى فى مقام الوجود، بل فى مقام كماله. وبعبارة أخرى، قبول مقام «الرحمانية»، وعدم قبول مقام «الرحيمية». وإلا فكلّ موجود على مقدار سعة وجوده وقابليته قبل الولاية والخلافة الباطنيتين؛ وهما نافذتان فى أقطار السموات والأرضين؛ كما نطق به الأحاديث الشريفة. ۳۱

ولاية اهل بيت عصمت، و طهارت و دوستی خاندان رسالت سرمد، و عرفان مقام مقدس



آنها، امانت حق است؛ چنانچه در احادیث شریفه کثیره «امانت» را در آیه تفسیر فرموده اند به ولایت امیر المؤمنین علیه السلام ۳۲. و چنانچه غضب ولایت و سلطنت آن حضرت خیانت به امانت است. ۳۳ در آیه شریفه: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...» بعض مفسرین تکالیف الهیه دانسته اند ۳۴؛ بلکه تمام اعضا و جوارح و قوا امانات حق هستند و صرف آنها را بر خلاف رضای حق خیانت است و متوجه نمودن قلب را به غیر حق از جمله خیانت ها است. ۳۵

«إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» را که در آیه شریفه وارد شده است که «عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ» ، بعد می گوید: «إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» ، بعضی می گویند که: «ظَلُومًا جَهُولًا» بالاترین وصفی است که خدا برای انسان کرده؛ «ظَلُومًا» که همه بت ها را شکسته و همه چیز را شکسته؛ «جَهُولًا» برای این که به هیچ چیز توجه ندارد و هیچ چیز را متوجه به آن نیست، غافل از همه است. ما نمی توانیم این طور باشیم، ما امانت دار هم نمی توانیم باشیم. ۳۶

مطلب دوم در اشاره به نکته آن که فرموده است «أَنَا» به صیغه جمع و «انزلنا» به صیغه جمع. بدان که نکته آن، تفخیم مقام حق تعالی به مبدئیت تنزیل این کتاب شریف است. و شاید این جمعیت برای جمعیت اسمائیه باشد، و اشاره به آن باشد که حق تعالی به جمیع شؤون اسمائیه و صفاتیّه مبدأ از برای این کتاب شریف است؛ و از این جهت، این کتاب شریف صورت احدیت جمع جمیع اسما و صفات و معرف مقام مقدس حق به تمام شؤون و تجلیات است. و به عبارت دیگر، این صحیفه نورانیّه صورت «اسم اعظم» است، چنانچه انسان کامل نیز صورت اسم اعظم است؛ بلکه حقیقت این دو در حضرت غیب یکی است، و در عالم تفرقه از هم به حسب صورت متفرق گردند، ولی باز به حسب معنا از هم متفرق نشوند. و این یکی از معانی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ۳۷ می باشد. و چنانچه حق تعالی بیدی الجلال و الجمال تخمیر طینت آدم اول و انسان کامل، بیدی الجمال و الجلال تنزیل کتاب کامل و قرآن جامع فرموده. و شاید به همین جهت آن را «قرآن» نیز گویند؛ چه که مقام احدیت جمع وحدت و کثرت است. و از این جهت، این کتاب قابل نسخ و انقطاع نیست، زیرا که اسم اعظم و مظاهر او ازلی و ابدی است و تمام شرایع دعوت به همین شریعت و ولایت محمدیه است.

و شاید به همین نکته که در «أَنَا انزلنا» گفته شد، «أَنَا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ» نیز به صیغه جمع ذکر شده؛ زیرا که امانت به حسب باطن حقیقت ولایت، و به حسب ظاهر شریعت یا دین اسلام یا قرآن یا نماز است. ۳۸

از بعضی از زن های رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله با ما صحبت می کرد و ما با او



صحبت می کردیم؛ چون وقت نماز حاضر می شد، گویی او ما را نمی شناخت و ما او را نمی شناختیم، برای اشتغالی که به خدا پیدا می کرد از هر چیز ۳۹ و از حضرت امیر صلوات الله علیه روایت شده که چون وقت نماز می شد، به خود می پیچید و متزلزل می شد. عرض کردند به آن حضرت این چه حالی است تو را یا امیر المؤمنین فرمود: «آمد وقت امامتی که خدای تعالی عرضه داشت آن را بر آسمان ها و زمین ها و ابا کردند از حمل آن و ترسیدند از آن. ۴۰ و سید بن طاووس [قدس سره] در فلاح السائل نقل فرموده که حضرت امام حسین علیه السلام وقتی وضو می گرفت رنگش تغییر می کرد و مفاصلش می لرزید. سبب از آن حضرت پرسیدند، فرمود: «سزاوار است برای کسی که وقوف کرد بین دو دست صاحب عرش این که رنگش زرد شود و مفاصلش بلرزد. ۴۱ و از حضرت امام حسن علیه السلام همین طور منقول است. ۴۲ و از حضرت امام سجاد علیه السلام روایت شده که وقتی وقت وضو می شد، رنگش زرد می شد. گفته شد این چه حال است که عارض شما می شود وقت وضو؟ می فرمود ۴۳: «نمی دانید بین دو دست کی ایستاده ام؟» ۴۴

سوره سبا

﴿يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرَجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ﴾

(سبا، ۲/۳۴)

اشاره فرموده در ذیل آیه شریفه بقوله: «يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ». «إلى آخره، به علم حق تعالی به جزئیات مراتب وجود در سلسله غیب و شهود و نزول و صعود؛ و بقوله: «هُوَ مَعَكُمْ» (حدید، ۵۷/۴) به معیت قیومیه حق و کیفیت علم حق تعالی به جزئیات که به طریقه احاطه وجودیه و سعه قیومیه است. و ادراک حقیقت این قیومیت حق را کسی جز خواص اولیاء الله نتواند کرد. ۴۵

﴿يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُونَ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَائِيلٍ وَجَفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ

شُكْرًا وَقَلِيلٍ مِنْ عِبَادِي الشُّكُورِ﴾ (سبا، ۱۳/۳۴)

قیام به حق شکر کار هر کس نیست؛ چنانچه ذات مقدس حق تعالی جل جلاله فرماید: «وَقَلِيلٍ مِنْ عِبَادِي الشُّكُورِ». کم تر بنده ای است که معرفت نعم حق را آن طور که سزاوار است داشته باشد. و از این جهت کم تر از بندگان هستند که قیام به وظیفه شکر نمایند. ۴۶
وقتی شکر نعم الهیه به همه مراتب رخ دهد، از تجلی اولی وجود و بسط بساط رحمت وجود تا آخرین تجلی به جلوه قبضی - که به بساط مالکیت و قهاریت بر چیده شود - در قلب سالک به



مشاهده حضوریه واقع شود؛ بلکه قلب سالک، خود، مظهر جلوه رحمانی و رحیمی و مالکی و قهاری گردد. و این حقیقت حاصل نشود جز برای کمال از اولیاء، بلکه به حقیقت حاصل نگردد، مگر از برای حضرت ختمی صلی الله علیه و آله بالا صالاة، و از برای کمال از اولیاء صلی الله علیه و آله بالتبعیه. و از این جهت است که ذات مقدس حق تعالی فرماید: «وقلیل من عبادی الشکور».

بلی، آنها که از تجلیات ذاتیه اُحدیه بی خبراند و از برای موجودات، ذاتیات اصیله قایلند، به نحوی در کفران نعم الهیه وارداند. و آنها که تجلیات اسمائیه و صفاتیه را مشاهده نمودند، و قلب آنها آینه حضرات اسمائی نشده، به نحوی در کفران واقع اند. و آنها که از تجلیات افعالیه و توحید فعلی غافل و بی خبراند، به طوری کفران نعم کنند و خود از آن غافل هستند: «وذروا الذین یلحدون فی أسمائهم» (اعراف، ۷/۱۸۰). و آنان که جمع ما بین حضرات خمسۀ الهیه کردند، و متحقق به سرایر خفیه انسانیه شدند، و جالس سر منزل برزخیت کبری شدند [و] متنعّم به نعم باطنه و ظاهره گردیدند، شکر حق - جلّ و علا - به جمیع السنه گویند و ثنای خداوند به تمام زبان‌ها کنند؛ زیرا که شکر، ثنای بر نعمی است که حضرت منعم - تعالی شأنه - عنایت فرماید. پس اگر آن نعمت، از قبیل نعم ظاهری باشد، شکری دارد، و اگر از نعمت‌های باطنی باشد، شکری دارد. و اگر از قبیل معارف و علوم حقیقیه باشد، شکری دارد، و اگر از قبیل تجلیات افعالیه باشد، شکرش به نحوی است. و اگر از تجلیات صفاتیه و اسمائیه باشد، به نحوی است، و اگر از قبیل تجلیات ذاتیه باشد، به طوری است.

و چون این نحو نعم برای کمی از بندگان خلص حاصل شود، قیام به وظیفه شکر و ثنای معبود برای کمی از خلص اولیاء میسر گردد: «وقلیل من عبادی الشکور». ۴۷

﴿قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فردی ثم تتفکروا ما بصاحبکم من جنة ان هو الا نذیر لکم بین یدی عذاب شدید﴾ (سبا، ۴۶/۳۴)

قال الله تعالی: «قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فردی»

خدای تعالی در این کلام شریف، از سر منزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم از میان تمام مواظب انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد بشر فرموده، این کلمه تنها راه اصلاح در جهان است. قیام برای خداست که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خلت رسانده و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رهانده.

خلیل آسا در علم یقین زن ندای لا احب الا فلین زن



قیام لله است که موسی کلیم را با یک عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آنها را به باد فنا داد و نیز او را به میقات محبوب رساند و به مقام صعق و صحو کشاند. قیام برای خداست که خاتم النبیین ﷺ را یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بت‌ها را از خانه خدا بر انداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام «قاب قوسین او ادنی» (نجم، ۵۳ / ۹) رساند. ۴۸

«قل انما اعظکم بواحدہ ان تقوموا لله مثنی وفرادی» خدای تبارک و تعالی در این آیه می‌فرماید که یک موعظه، فقط من یک موعظه به شما می‌کنم، یک موعظه‌ای که واعظش خداست و آورنده موعظه پیغمبر اکرم است و می‌فرماید، فقط یک موعظه است، این موعظه باید اهمیتش خیلی زیاد باشد که در این تعبیر می‌فرماید و آن موعظه این است که «ان تقوموا لله مثنی وفرادی». اینکه قیام کنید برای خدا، برای اقامه حق قیام کنید. لازم نیست که اول یک اجتماعاتی باشد که من می‌خواهم بعد از اجتماعات قیام کنم، یکی یکی هم این تکلیف هست «مثنی و فرادی» فرادی هم هست، دو تا دو تا هم هست. این دیگر اقل جمعش است، یعنی تنهایی تکلیف به قیام لله هست و اجتماعی هم که اقلش دو تا است، از دو تا شروع می‌شود به بالا، هر چه بالا رفت، میزان این است که انسان تشخیص بدهد که لله هست این قیام، برای خدا هست این قیام، دیگر اگر لله شد و برای خدا شد، از اینکه تنها هستیم، از اینکه جمعیمان کم هست، دیگر وحشتی نیست. قیام اگر لله هست، برای خداست، قیام لله هیچ خسران ندارد، هیچ ضرر توی آن نیست. قیام‌های برای دنیا دو رو دارد، یک رویش ضرر است، یک رویش نفع است. تجارت انسان می‌کند، سایر کسب‌ها را می‌کند، این یک طرفش ضرر است، یک طرفش نفع است، گاهی انسان ضرر می‌برد از این تجارت، گاهی نفع می‌برد و هر کاری که انسان برای دنیا بکند، خدا در کار نباشد و همان جهت دنیوی باشد، اینها صد در صد نفع نیست، گاهی نفع است، نفع مادی دارد، گاهی ضرر مادی دارد. اما اگر چنانچه قیام برای خدا باشد، انسان کاری را برای خدا بکند، این هیچ توی آن ضرر نیست. ممکن است که انسان تخیل بکند که ما رفتیم به جنگ با کفار مثلاً و کشته شدیم، خیال بکند که این ضرر است، لکن این ضرر نیست، کشته‌ها پیش خدا زنده‌اند، اجرهایی که آنجا هست ربطی به این عالم ندارد. اینکه برای خداست، همیشه نفع دارد، همیشه از خسارت محفوظ است. مردهای تاریخ بسیاریشان تنها ایستادند در مقابل قدرت‌ها، حضرت ابراهیم تنهایی ایستاد و بت‌ها را شکست که وقتی آمدند گفتند که چه کسی بود، ابراهیم را می‌گفتند این کارها را کرده، تنهایی قیام کرد در مقابل بت پرست‌ها و در



مقابل شیطان وقت و از تنهایی نترسید برای اینکه این قیام، قیام لله بود، برای خدا بود و چون قیام برای خدا بود، هر دو طرفش نفع است، چه پیش ببرد، نفع برده است و چه پیش نبرد، باز هم نفع برده است، یکی از دو خوبی ها را دارد یا خوبی دنیایی دارد یا اگر دنیایی گیرش نیامد، خوبی آخرتی بلا اشکال است و هست. حضرت موسی یک شبانی بود، شبان حضرت شعیب بود مدت ها و تنهایی مأمور شد که برود و قیام کند، منتهی ایشان یک توفعی از خدای تبارک و تعالی کرد که برادرش هم باشد، آن وقت شد مثنی، اول خودش بود قیام کرد، بعد برادرش هم همراهش شد، شدند دو نفر. ۴۹

«قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی وفرادی» برای خدا یکی هم باشید، برای خدا وقتی که باشید پیروزی هست، جمعیت هم باشید، وقتی برای خداست پیروزی هست. شما برای خدا قیام کنید، ملت ایران برای خدا انشاء الله قیام کرده است که دست ظلم را کوتاه کند و مملکت اسلامی را نجات بدهد و ما همه وظیفه داریم که کمک کنیم به این نهضت. ۵۰

«انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله» قیامتان برای خدا باشد، اگر قیام برای خدا نباشد کاری از او نمی آید، قیامتان برای خدا باشد، نه برای هواهای نفسانی که هر کسی بکشد طرف خودش. همه با هم مجتمع بشوید، برای خدا همه با هم مجتمع بشوید و این تشّت و اختلاف و اینها، که من از حزب کدام، من از حزب کدام، من از جبهه کذا، من از جبهه کذا هستم، اینها را دست از آن بردارید. ۵۱

«اعظکم بواحدة ان تقوموا لله» برای خدا قیام کنید، نه برای شهوات نفسانی. اگر انسان برای شهوات نفسانی قیام بکند و برای خدا نباشد این به جایی نمی رسد کارش، این بالاخره فشل می شود کارش. چیزی که برای خدا نیست دوام نمی تواند داشته باشد.

برای خدا قیام کنید، هم قیام کنید، هم قیامتان برای خدا باشد. اگر بخواهی قیام شما یک قیام شمر باشد، نتیجه داشته باشد قیامتان، منتهی به تفکیک و تجزیه و امثال ذلک نشود، تمام هم شما یک نقطه باشد و آن هم یک نقطه ماورای عالم طبیعت، یک نقطه غیر منتهای، در همه چیز همه توجه به او داشته باشید. اگر یک همچو مطلبی شد آن وقت قیام شما و نهضت شما یک نهضت اسلامی سالم، دوام دار (می شود) برای اینکه پشتوانه اش دایم است، چیزی که پشتوانه اش دایم است، دایم است. من این موعظه خدای تبارک و تعالی به لسان قرآن را دارم به شما می رسانم. این موعظه به ما می فهماند به اینکه باید وحدت کلمه داشته باشیم، وجهه ما یکی باشد: الله. «ان تقوموا لله» قیام لله، دیگر نمی تواند که یک کسی یک طرف برود یک کسی

یک طرف دیگر. اگر دیدید که در یک قیامی دسته دسته و حزب حزب و جبهه جبهه شد بدانید که خدا در کار نیست. اگر همه با هم متوجه به یک نقطه باشند دعوت به وحدت کلمه است، به وحدت عقیده است. وحدت عقیده، وحدت کلمه می آورد، وحدت عمل می آورد. «انما اعظکم بواحدة» یک موعظه، فقط یک موعظه. توی این موعظه همه چیز است. شما این یک موعظه را گوش کنید، عمل کنید، همه چیز شما در این یک موعظه هست. موعظه خداست، آن هم فقط یک موعظه. همه چیزهایی که شما تصور بکنید توی این کلمه هست. اینکه قرآن معجزه هست برای این چیزهاست که سه تا چهار تا کلمه تمام حیثیات بشر را اداره می کند. «اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی وفرادی» قیام اگر قیام لله شد همه چیز متمرکز می شود در همان الوهیت. ۵۲

خدای تبارک و تعالی می فرماید که، به پیغمبر اکرم امر می فرماید «قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله» می فرماید که به این امت بگو که من فقط یک موعظه به شما دارم و آن موعظه این است که قیام کنید برای خدا، نهضت کنید برای خدا، اگر چنانچه نهضت، نهضت الهی باشد این پیروزی در آن هست، چه به حسب ظاهر ما شکست بخوریم باز پیروزیم، اگر شکست نخوریم هم پیروزیم، برای اینکه ما برای خدا کار کردیم، وقتی برای خدا چیزی شد، این پیروزیست خودش و اگر چنانچه قیامی که بکنند قیام شیطانی باشد، روی هواهای نفس باشد، روی هواهای شیطانی باشد، این شکست است چه به حسب ظاهر پیروز بشود یا نشود. مثل آن مقابله حضرت امیر با معاویه است، این دو لشکر مقابل هم ایستادند یکی طاغوت و لشکر طاغوت بود، یکی لشکر خدا بود، اگر پیروز شده بود حضرت امیر و کسانی که همراه او بودند، پیروز بود، اگر شکست می خورد باز پیروز بود. در صفین حضرت امیر، باید گفت که شکست نخورد، برای اینکه با حيله هایی که کردند نتوانستند کار را پیش ببرند ولی تا آخر این جند، جند الهی پیروزمند بود، سید الشهداء - سلام الله علیه - کشته شد شکست نخورد، لکن بنی امیه را همچو شکست که تا آخر نتوانستند دیگر کاری بکنند، همچو این خون، آن شمشیرها را عقب زد که تا الان هم که ملاحظه می کنید باز پیروزی با سید الشهداء است و شکست با یزید و اتباع اوست.

در این نهضتی که شما ملت ایران زن و مرد، همه قائم به آن هستید، این نهضت برای خداست می خواهید که طاغوت را از بین ببرید، می خواهید که کسانی که ملت شما را تضعیف کرده اند و ملت شما را در تحت اختناق و فشار و چپاول در آورده اند نجات بدهید، می خواهید که حکومت خدا را در ایران ایجاد کنید، چه شکست بخورید و چه شکست بدهید پیروز هستید. ۵۳

من احساس کردم که این آیه شریفه ای که دارد: «انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی وفرادی»



قیام باید لله باشد، خدای تبارک و تعالی می فرماید که یک موعظه من فقط دارم، فقط یک موعظه و آن است که قیام کنید، نهضت کنید برای خدا، قیام وقتی برای خدا باشد و من احساس کردم که این قیامی که ملت ایران کرد قیام برای خدا بود برای اینکه شکوفا شد در آنها یک حالات نفسانی، یک انسانیت در بین مردم شکوفایی پیدا کرد و این نیست جز این که یک نحو ایمان بود، یک نحو خداپرستی بود، خدا نمونه ای بود. ۵۴

«قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله» در اینجا دعوت به قیام است، دعوت به قیام جمع است و مهم قیام لله است برای خدا، رمز پیروزی لشکر اسلام در صدر اسلام با اینکه هیچ ابزار جنگی می شود بگویی نداشتند، قیام لله بود. نهضت برای خدا، ایمان به خدا پیروز کرد پیغمبر اکرم را. مایوس نشدن، استقامت کردن در راه خدا پیروزی را نصیب پیغمبر کرد. ... «انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله» یک، فقط یک موعظه خدای تبارک و تعالی به وسیله رسول اکرم ﷺ به شماها کرده است اینکه نهضت کنید و برای خدا نهضت کنید. اگر نهضت برای خدا باشد از شهادت خوف نیست. شکست در نهضتی که برای خدا باشد نیست. مسلمین صدر اسلام می گفتند اگر بکشیم بهشت است و اگر کشته شویم بهشت است. ۵۵

دو مطلب را در نظر بگیرید: یکی وحدت کلمه که همه با هم باشید و یکی برای خدا بودن که قیامان و نهضتمان برای خدا باشد. خدای تبارک و تعالی دستور داده است به رسول اکرم ﷺ که بگو به امت ما که من یک موعظه دارم فقط یک دانه موعظه و آن این است که برای خدا قیام کنید، قیام کنید برای خدا. «اعظکم بواحدة ان تقوموا لله» اگر چنانچه یک نفر هستید و می خواهید برای خدا قیام کنید، قیام کنید. برای خدا باشد، اگر اجتماعی هم هست قیامتان برای خدا باشد. این موعظه ای است که خدای تبارک و تعالی به وسیله وحی برای ما ملت فرستاده و فرموده همین یک موعظه را من دارم. توی این موعظه همه چیز هست. اگر چنانچه ملت قیام بکند و قیام برای خدا باشد این ملت پیروز است. ۵۶

شاید این وصفی که برای حضرت صاحب سلام الله علیه ذکر شده است دنبال همین آیه شریفه که می فرماید که: «قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی وفرادی»، دنبال همین معنا باشد که همه باید قیام بکنیم. قیام واحد که بالاترین قیام همان قیام آن شخص واحد است و همه قیام ها باید دنبال آن قیام باشد و قیام لله باشد. خدای تبارک و تعالی می فرماید که: من فقط یک موعظه دارم به شما «قل انما اعظکم بواحدة»، به امت بگو که فقط من یک موعظه دارم به شما و آن موعظه این است که قیام کنید و قیام لله باشد، قیام لله کنید. البته آن حضرت قیام لله می فرماید

و آن لاهی که و آن خلوصی که برای ایشان هست برای دیگران نیست لکن شیعه‌های بزرگوار آن حضرت هم باید پیروی از او بکنند در اینکه قیام کنند لله، برای خدا. که اگر قیام برای خدا باشد، اگر عمل برای خدا باشد، اگر نهضت برای خدا باشد، شکست ندارد برای اینکه آن چیزی که برای خدا هست اگر در صورت هم خیال بشود که شکست خورد به حسب واقع شکست نخورده است. حضرت امیر - سلام الله علیه - با معاویه جنگ کردند و شکست خوردند لکن شکست نبود. این شکست صوری، شکست حقیقی نبود چون قیام لله بود، قیام لله شکست ندارد. تا امروز هم او غالب است، تا ابد هم او غالب است.

خدای تبارک و تعالی می فرماید فقط یک موعظه - همه موعظه‌ها را یک موعظه - من دارم. پیغمبر اکرم واسطه، خدا واعظ، ملت متعظ، من فقط یک موعظه، بیشتر از یک موعظه ندارم، «انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله» اینکه برای خدا قیام کنید وقتی که دیدید که دین خدا در معرض خطر است برای خدا قیام کنید. امیر المومنین می دید که دین خدا در خطر است معاویه دارد وارونه می کند دین خدا را، برای خدا قیام کرد. سید الشهداء هم همین طور برای خدا قیام کرد. این یک مطلبی است که برای یک وقت نیست، موعظه خدا همیشگی است. ۵۷

اول مرتبه قیام است: «قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله». اصحاب سیر هم این را منزل اول دانسته اند؛ شاید هم مقدمه باشد و منزل نباشد. در منازل السائرین این را منزل اول دانسته؛ لکن ممکن است که این اصلاً مقدمه باشد، منزل بعد باشد. اول این است که یک وصیت، یک موعظه به وسیله یک موجودی که خودش یافته است [صادر می شود] و می فرماید به آنها بگو که «انما اعظکم بواحدة»: فقط یک موعظه، فقط این که قیام کنید برای خدا. همه چیز از این جا شروع می شود، همه مسایل از این جا شروع می شود که «قیام لله» باشد، انسان نهضت کند برای خدا، بایستد برای خدا، از این خواب بیدار بشود. کانه [امر می کند]: به این خواب‌ها، به اینهایی که افتاده‌اند آن جا و خوابند و بیهوش، بگو که من به شماها یک موعظه دارم و آن این است که بلند شوید از جا برای خدا، قیام کنید برای خدا. راه بیفتید. و ما همین یک موعظه را هم تا حالا گوش نکرده ایم، برای او راه نیفتاده ایم. راه افتادنمان برای خودمان است؛ آنها هم که خیلی خوب هستند باز برای خودشان. ۵۸

آن وصیتی که خدای تبارک و تعالی به پیغمبر اکرم فرمود این بود که به مردم بگو من یک حرف دارم، یک موعظه دارم، هیچ دیگر من نمی گویم، یک موعظه دارم: «قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله» نهضت کنید برای خدا. یک نفری برای خدا نهضت کن، همه با هم برای خدا نهضت



کنید. شما برای خدا نهضت کردید، دلیلش این است که جان را گذاشتید کف دست و راه افتادید در خیابان‌ها و فریاد کردید اسلام، این دلیل بر این است که شما برای خدا کار کردید، اگر اینکار برای خدا نبود، کسی جانش را نمی‌داد. میدانی که گلوله تفنگ دارد، مسلسل می‌بندند، توپ می‌آید، تانک می‌آید، سرباز مسلح است، این دلیل بر این است که برای خدا کار انجام دادید. همین وصیتی که خدا، موعظه ای که خدا کرده است عمل شد «اعظکم بواحدة» این یکی «انما اعظکم بواحدة» به ایشان بگو که من فقط یک موعظه دارم و آن اینست که نهضت شما، قیام شما برای خدا باشد. توی این همه چیز هست، در این یک کار و یک موعظه همه چیز هست. شما این موعظه خدا را پذیرفتید تا حالا، نگذارید از دست برود، قیام شما لله باشد، برای خدا، از حالا به بعد هم جدیت کنید. ۵۹

«قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله منثی وفرادی» خداوند تعالی می‌فرماید که به مردم ابلاغ کن که من شما را به یک دعوت می‌کنم، موعظه به یک چیز، واعظ خدا، واسطه رسول اکرم و ملت، همه ملت‌ها، همه مخلوق، طرف موعظه قهرآماها هستیم و آن یک موعظه که خدای تبارک و تعالی فرموده است و انبیا و اولیا و همین طور هم هست، این یک موعظه اینست که «ان تقوموا لله» قیام کنید و نهضت کنید برای خدا.

اهل معرفت (شما طلبه هستید، باید به زبان طلبگی هم با شما عرض کنم) اهل معرفت می‌گویند که اول منزل سلوک «یقظه» است، یعنی بیداری و به همین آیه تمسک می‌کند. خواجه عبدالله انصاری از منازل الصالحین که منازل اهل سلوک را ذکر می‌کند اول منزل را منزل «یقظه» منزل بیداری ذکر می‌کند و این آیه شریفه را هم شاهد می‌آورد. خدا فرموده است که «ان تقوموا لله» ایشان تعبیرش این است که بیدار بشوید، بیدار شدن هم یک قسم از قیام است و تمام نهضت‌هایی که در عالم واقع می‌شود آن هم قیام است، قیام از خواب، قیام از بیداری. قیام از خواب برای ما‌ها که خواب هستیم و باز بیدار نشدیم، ما‌ها که برای شکر طبیعت بیهوش هستیم، در خواب غفلت هستیم و چشم و گوشمان همه‌اش متوجه به عالم طبیعت است. موعظه خدا به حسب قول این مرد سالک این است که یک موعظه هست و آن اینکه بیدار بشوید از این غفلت و از این خوابی که سنگین است، خوابی که طبیعت غلبه کرده است بر ما و ما را خواب کرده است اول قدم این است که ما بیدار بشویم و توجه کنیم به اینکه عالم طبیعت چی هست وما در عالم طبیعت به کجا می‌رویم؟ در مسیر هستیم همه؟ این مسیر به کجا منتهی می‌شود؟ این اول قدمی است که برای کسانی که سلوک «الی‌الله» می‌کنند، اول قدم این است که بیدار بشوند، غفلت را

کنار بگذارند، توجه به معنویات بکنند، به ماورای طبیعت بکنند. این راه، یک راه طولانی است که ما در اوایلش واقع هستیم و باید سیر بکنیم و تا آخر سیر بکنیم. اگر در حال غفلت ما را سیر دادند و ما بیدار شدیم و راه رفتیم و راه را یافتیم و آن راهی که خدای تبارک و تعالی فرموده است راه مستقیم است، راه «الی الله» است، ما آن راه را طی کردیم از انحرافات کناره گرفتیم، توجه به خدا، توجه به احکام خدا کردیم. این راهی که قهراً ما را می‌برند با قدم اختیار، آن مقداری که مربوط به اختیار است طی کردیم، وقتی که از اینجا منتقل شدیم به عالم دیگر همه آنها سعادت، همه آنها نور و این عالم دار ظلمت است: «ظلمات بعضها فوق بعض» (نور ۲۴/۴۰) اگر ما تکلیف خودمان را دانستیم و بیدار شدیم و فهمیدیم که باید سیر کنیم «الی الله»، باید مجاهده کنیم برای خدا، قیام کنیم برای خدا، و در همه ابعادی که هستیم و داریم با تکلیف خودمان، تکلیف‌هایی که خدای تبارک و تعالی به وسیله انبیا برای ما بیان فرموده است عمل بکنیم، راه مستقیم را طی بکنیم منتهی بشویم به سعادت.

یکی از قیام‌ها همان قیامی است که ارباب سلوک می‌گویند که راجع به سیر معنوی است. آیه راهم به حسب نظر آنها یا ناظر به آن است یا بعضی از مفاد آن است و یکی از چیزهایی که ظاهر آیه است این است که نهضت‌هایی که می‌کنید، قیام که می‌کنید «لله» باشد، «ان تقوموا لله». «انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی وفرادی» یعنی خودتان هستید، قیام کنید «لله» جمعیت هم که هستید گروه‌ها هم که هستید باز قیامتان «لله» باشد، فقط قیام نباشد. این قیام را و این نهضت را همه گروه‌هایی که در عالم هستند، چه اشخاصی که انحراف دارند و چه اشخاصی که ندارند، یک نهضت‌هایی دارند، لکن آنکه مورد موعظه است و خدای تبارک و تعالی به آن یک چیز موعظه کرده است بشر را، این است که قیامتان «لله» باشد، آلوده نباشد. ۶۰

بیاید به یک موعظه خداوند گوش فرا دهید، آنجا که می‌فرماید: «قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی وفرادی» همه قیام کنید و برای خدا قیام کنید، قیام فرادی در مقابل جنود شیطانی باطن خودتان و قیام همگانی در مقابل قدرت‌های شیطانی. اگر قیام و نهضت ما الهی و برای خدا باشد پیروز است. ۶۱



«قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی وفرادی ثم تفکروا» در عالم، نهضت‌های زیادی واقع شده است و انقلاب‌های بسیار، لکن اکثر، نهضتی بوده است از یک ظالمی بر ضد ظالم دیگر، از یک ستمکاری برای ستمکار دیگر. نهضت‌ها همچو نبوده است که همه آنها نهضت‌های صحیح باشد بلکه غالباً نهضت‌هایی بوده است که یک رژیم ظالمی می‌آمده است

و رژیم ظالم دیگر را از بین می‌برده است و خودش جایگزین آن می‌شده است و به ظلم ادامه می‌داده است. آن دستوری که قرآن مجید در چند کلمه فرموده‌اند برای نهضت که کیفیت نهضت باید چه باشد، آن این آیه شریفه است که می‌فرماید: «انما اعظکم بواحدة»، خطاب می‌فرماید به رسول خدا که بگو به امت که من یک موعظه فقط دارم و آن این است که قیام بکنید برای خدا، اگر یک نفر هستید برای خدا قیام کنید، اگر جمع هستید برای خدا قیام کنید. قیام برای خدا در مقابل تمام قیام‌هایی که طاغوتی است و اگر برای خدا نشد شیطانی است. طاغوت است و الله. قیام هم یا برای خداست، یا برای غیر خدا. آن قیام، قیام طاغوتی است، غلبه ظالمی بر ظالم دیگر، غلبه چپاولگری بر چپاولگر دیگر و قیامی که خدای تبارک و تعالی دستور می‌فرماید، قیام لله است. باید ما توجه داشته باشیم که اگر قیام لله شد پشتوانه‌اش هم الله است. اگر شما برای خدا نهضت کردید، برای خدا قیام کردید، برای رفع ظلم قیام کردید و برای اجرای احکام خدای تبارک و تعالی نهضت کردید، خدای تبارک و تعالی هم باشماست. ۶۲

مسلمان‌ها باید از جا برخیزند، باید قیام کنند. خدا فرموده است: «انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی وفرادی» نگوید تنها هستیم، تنهایی هم باید قیام بکنیم، اجتماعی هم باید قیام کنیم، با هم باید قیام کنیم. همه موظفیم به اینکه برای خدا قیام کنیم و برای حفظ کشورهای اسلامی قیام کنیم. ۶۳

برای خدا قیام کنید: «انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله»، -یک- از تمام موعظه‌ها، خدای تبارک و تعالی انتخاب کرده این یک موعظه را «قل انما اعظکم بواحدة» یعنی همین یکی را من موعظه می‌کنم چون همه چیز تو اینجاست «انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله» همه چیز در قیام لله است. قیام لله معرفت الله می‌آورد. قیام لله فدایی برای الله می‌آورد. قیام لله فداکاری برای اسلام می‌آورد. همه چیز در این قیام لله است و لهذا تنها موعظه‌ای که انتخاب کرده خدای تبارک و تعالی از بین موعظه‌ها همین موعظه است که «ان تقوموا لله مثنی وفرادی» اجتماعی و انفرادی قیام لله بکنید. انفرادی برای وصول به معرفت الله، اجتماعی برای وصول به مقاصد الله. ۶۴

جدیت کنید که کارهایتان برای خدا باشد، قیامتان لله باشد: «اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی وفرادی» موعظه یک موعظه است، یک موعظه، می‌فرماید که به آنها بگو که یک موعظه من دارم یعنی خدا یک موعظه دارد به شما، این است که قیام کنید برای خدا، قیامتان برای خدا باشد، نه قیامتان برای پیدا کردن یک عنوانی -نمی‌دانم- یک جاهی، یک مقامی یا یک پولی، یک چه، نه این طور نباشد. اگر قیام برای خدا باشد، پشتوانه خدا باشد یک طمأنینه‌ای در نفس پیدا می‌شود

که دیگر شکست توی آن نیست، یک حالت نفسانی در انسان پیدا می شود برای اینکه به یک قدرت لایزال متصل شده است. آن کسی که برای تبعیت از ذات مقدس حق تعالی حرکت می کند، این مثل یک قطره ای که پشتوانه اش دریا، دریای غیر متناهی، ماها چیزی نیستیم خودمان، قطره، از قطره هم کوچک تر هستیم اما اگر چنانچه متصل بشویم به آن دریا، دریای غیر متناهی، حکم همان دریا را پیدا می کنیم. ... برای خدا قیام کنید. یک نفری هم که باشید قیامتان قیام لله وقتی باشد، قیام برای خدا باشد، آن وقت ارزش دارد یعنی ارزش الهی دارد، فردای باشد یا مثنی «انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی وفرادی» خودتان را متصل کنید به آن دریای لایزال و کارهایتان را کارهای الهی کنید، توجه به احکام خدای تبارک و تعالی داشته باشید. این نهضت ها برای این است که احکام خدا جاری بشود. این همه نهضتی که هست که حالا سال هایی است که نهضت شده است، این برای این است که حکم خدا در دنیا جاری بشود، حکم شیطان از این دنیا بیرون برود. در ایران حکم شیطان جاری است، می خواهند حکم خدا جاری باشد. شما کوشش کنید که در خودتان احکام خدا را جاری کنید، تعبد داشته باشید. ۶۵

موعظه خدا را یادآور می شویم که «ان تقوموا لله مثنی وفرادی ثم تفکروا»؛ برای خدا قیام کنید و از تنهایی و غربت نهراسید، مساجد بهترین سنگرها و جمعه و جماعات مناسب ترین میدان شکل و بیان مصالح مسلمین می باشند. ۶۶

یکتا موعظه خدا را با دل و جان بشنو، با تمام توان بپذیر و در آن خط سیر نما؛ «قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی وفرادی». میزان در اول سیر، قیام لله است، هم در کارهای شخصی و انفرادی و هم در فعالیت های اجتماعی. ۶۷

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۱. مجلسی، بحار الانوار، ۷۴/۷۴، کتاب الروضه، مواظب النبی، باب ۴، ح ۳؛ مکارم الاخلاق/۴۵۹.
۲. کلینی، کافی، ۱۳۱/۳، کتاب الایمان و الکفر، باب العباده، ح ۳.
۳. وسائل الشیعه، ۴۵/۱، ابواب العبادات، باب ۹، ح ۱؛ کافی، ۱۳۱/۳، کتاب الایمان و الکفر، باب العباده، ح ۵.
۴. مجلسی، الاربعین/۱۷۷، شرح حدیث ۱۵، (با این تفاوت که در این کتاب به جای کلمه «حاله»، «وقت» آمده است)
۵. فیض کاشانی، محجة البیضاء، ۳۵۲/۱.
۶. همان.



۷. صدوق، علل الشرائع/۳۱۲، باب ۱، ح ۱.
۸. امام خمینی (ره)، سر الصلاة/۷۴، ۷۵.
۹. وسائل الشیعه، ۵/۲۸۰، کتاب الصلاة، باب ۴۰، ح ۱۳.
۱۰. امام خمینی (ره)، شرح چهل حدیث یا اربعین حدیث/۲۰۴، ۲۰۵.
۱۱. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ۱۷/۲۲۰.
۱۲. همان، ۱۹/۶۲، ۶۳.
۱۳. مصباح الشریعه، باب ۱۶؛ بحار الانوار، ۸۲/۱۳۶، کتاب الصلاة، باب ۴۹، ح ۱۶.
۱۴. سر الصلاة/۱۰۴-۱۰۶.
۱۵. مجمع البحرین، ۱/۴۵۷.
۱۶. امام خمینی (ره)، ولایت فقیه/۸۹.
۱۷. بحار الانوار، ۲۵/۱-۱۰۳.
۱۸. همان، ۱۸/۳۸۲، «باب اثبات المعراج ومعناه وکفایته».
۱۹. مجلسی، الاربعین/۱۷۷، شرح حدیث ۱۵.
۲۰. علل الشرائع، ۱/۱۲۳، باب ۱۴۳، ح ۱.
۲۱. ولایت فقیه/۴۲، ۴۳.
۲۲. صحیفه نور، ۲/۷۶.
۲۳. همان، ۱۷/۵۶.
۲۴. همان، ۱۶/۱۰۰.
۲۵. سر الصلاة/۳۵، ۳۶.
۲۶. صدر المتألهین، الاسفار الاربعه، ۶/۱۳۳، موقف ۲، فصل ۴.
۲۷. امام خمینی (ره)، شرح حدیث جنود عقل و جهل/۳۸۲.
۲۸. بحار الانوار، ۱۵/۲۴، تاریخ نبینا، الباب الاول، ح ۴۴؛ همان، ۲۲/۲۵.
۲۹. همان، ۱۶/۴۰۲، تاریخ نبینا، الباب الثاني عشر، ح ۱.
۳۰. همان، ۲۷/۲۸۰، ۲۸۱، کتاب الامامة، الباب السابع عشر، ح ۳ و ۵؛ همان، ۱۷/۲۵، الباب الاول، ح ۳۱.
۳۱. امام خمینی (ره)، مصباح الهدایه/۵۵.
۳۲. از جمله این احادیث، کافی، ۱/۴۱۳، کتاب الحججه، باب فيه نکت و تنف من التنزیل فی الولایه، ح ۲.
۳۳. شرح چهل حدیث یا اربعین حدیث/۴۸۰.
۳۴. صاحب مجمع البیان در تفسیر آیه ۷۲ سوره احزاب این قول را از ابن عباس و مجاهد نقل می کند.
۳۵. شرح چهل حدیث یا اربعین حدیث/۴۷۵، ۴۷۶.
۳۶. صحیفه نور، ۱۹/۱۵۸.
۳۷. کافی، ۱/۲۹۹، کتاب الحججه، باب ما فرض الله ورسوله من الکنون مع الائمه، ح ۶؛ همان، ۴/۱۴۱، ح ۱.
۳۸. امام خمینی (ره)، آداب الصلاة/۳۲۱.



۳۹. مستدرک الوسائل، کتاب الصلوة، ابواب افعال الصلوة، باب ۲، ح ۱۳.
۴۰. همان، ح ۱۴ و ۱۵.
۴۱. سید بن طاووس (ره) در فلاح السائل به نقل از کتاب اللؤلؤیات در احوالات امام حسن بن علی علیه السلام، آورده است.
۴۲. بحار الانوار، ۳۴۶/۷۷، کتاب الطهارة، ابواب الوضوء، باب ۳۴، ح ۳۴.
۴۳. مستدرک الوسائل، کتاب الصلوة، ابواب افعال الصلوة، باب ۲، ح ۳۵.
۴۴. آداب الصلاة/ ۱۱۱، ۱۱۲.
۴۵. شرح جهل حدیث یا اربعین حدیث/ ۶۵۹.
۴۶. همان/ ۳۴۶.
۴۷. شرح حدیث جنود عقل و جهل/ ۱۸۳، ۱۸۴.
۴۸. صحیفه نور، ۳/۱.
۴۹. همان، ۲۰۲/۳، ۲۰۳.
۵۰. همان/ ۲۴۳.
۵۱. همان، ۹۴/۴.
۵۲. همان/ ۲۵۲، ۲۵۳.
۵۳. همان، ۶۱/۵.
۵۴. همان/ ۹۱.
۵۵. همان، ۱۴۱/۶، ۱۴۲.
۵۶. همان/ ۱۹۷.
۵۷. همان، ۳۶/۷، ۳۷.
۵۸. امام خمینی (ره)، تفسیر سوره حمد/ ۱۴۵، ۱۴۶.
۵۹. صحیفه نور، ۱۴۵/۷.
۶۰. همان، ۲۷۹/۹، ۲۸۰.
۶۱. همان، ۲۲۱/۱۰، ۲۲۲.
۶۲. همان، ۳۲/۱۳.
۶۳. همان، ۲۰۱/۱۶.
۶۴. همان، ۱۰۹/۱۸.
۶۵. همان، ۱۸/۱۹، ۱۹.
۶۶. همان، ۱۲۷/۲۰.
۶۷. همان، ۲۲/ ۳۵.

